

- چهل بار آمدیم؛ نبودیم که ببینیم.

- حرف‌های زیادی دارم با شما اما نشانی تان را ندارم. همه آنها را توی «همراه» خبیط کرده‌ام (نوشته‌ام) مطمئنم که آنها را می‌خوانید.
- جمعه یادت نزه شاید این آخرین ندبیه باشد اگر دیر نشده باشد.

- دیگر دنبال تو نمی‌گردم. اگر می‌خواهم تو
مرا ببینی که می‌بینی چه این جا، چه آنجا چه
هر کجا که باشم و اگر می‌خواهم تو را ببینم
با این کارهایم نمی‌بینم چه این جا چه آنجا چه
هر جا.

- مفرد مذکر غائب همه فعل‌ها «خواهد آمد».
- سوم شخص همه فعل‌ها «خواهد آمد».

- گفت: فعل آمدن را صرف کن گفتم: آمدم
آمدی، خواهد آمد.
- گفت: فعل رفتن را صرف کن گفتم: رفتم،
رفته، خواهد آمد.

- فرعونیان و ساحران زمانه مسابقه تسلیحاتی راه اندخته‌اند غافل از عصای موسی.

بِدَامَكْ هَايِ انتِظَار

السَّمْعُ لِلّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



عاسقانه‌ها

می خواهتم چنان که شب خسته، خواب را
می جوییم چنان که لب تشنگ، آب را
محظوظ نمایم چنان که ستاره به چشم صبح
یا شیشم سپیده دمان، آفتاب را
بی تابم آن چنان که درختان برای باد
یا کودکان خفته هستند یا گهواره، تاب را!!
با یسته ای، چنان که تپیدی برای دل
یا آن چنان که بال پریدن، عقاب را
حتی اگر نباشی، می افرینیم
چونان که التهاب بیابان، سراب را
ای خواهشی که خواستنی تر ز پاسخی
با چون تو پرسشی، چه نیازی جواب را...؟!
ندهاد دکت قبص

زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور

شوق پریدن

گرچه بیم ترسیدن دارد
بار عشق تو کشیدن دارد
یاد تو بالی اگر باز کند
ستگ هم شوق پریدن دارد
چون در آئینه تو را می‌بینم
چند روزی است که دیدن دارد
یا دلی نیست در آفاق زمین
یا به ذکر تو تپیدن دارد
واژه از پاره دل داد به من
پس ازین شعر، شنیدن دارد

مصطفی محدثی خراسانی

